

High

Pictures from the Point of View of

# نگاه به تصویر فقه

سیدحمید میر خندان



پژوهشگاه علوم انسانی  
مجله پژوهش‌های فلسفی

بحث وجوه تمایز و اشتراک تصور و تصویر می‌تواند به عنوان مدخلی برای احکام مختلف فقهی مطرح باشد. یکی از این دسته احکام، احکام نظر یا احکام نگاه است و این که آیا حکم فقهی نگاه کردن به تصویر انسان و نگاه کردن به انسان (تصور حسی) متفاوت است، یا این که هر دو در احکام نگاه مشترک اند؟ و در صورت اشتراک حکم، تصویر به طور کلی و فیلم به طور خاص در مقایسه با تصور دارای ویژگی‌هایی است که به بحث بیش‌تری

از آن چه در فقه درباره‌ی احکام نگاه مطرح شده نیاز دارد. بنابراین، در این نوشته به دو مطلب پرداخته خواهد شد: ۱. آیا احکام نگاه به تصویر با احکام نگاه به شخص مشترک است یا متفاوت؟ ۲. از آن جا که تصویر در مقایسه با تصور ویژگی‌هایی دارد، برخی احکام نگاه با در نظر داشتن ویژگی‌های تصویر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ ضمن این که به جایگاه نگاه در روابط اجتماعی و چرایی احکام نگاه در دستگاه فکری دینی اشاره خواهد شد.

### اشتراک یا عدم اشتراک

در احکام پنجگانه‌ی تکلیفی، یعنی وجوب، استحباب، اباحه، کراهت و حرمت با سه عنوان روبه‌رویم: حکم، متعلق حکم و موضوع. حکم یکی از احکام پنجگانه‌ی یادشده است و متعلق حکم آن عنوان کلی‌ای است که حکم بدان تعلق گرفته و موضوع آن چیزی است که حکم و متعلق آن بر آن باری می‌شود. به عنوان مثال، در مطلب مورد بحث این نوشته، یکی از احکام این است که نگاه کردن به بدن زن مسلمان حرام است. در این جمله، «حرام است»، حکم و «نگاه کردن»، «متعلق حکم» و «بدن زن مسلمان»، موضوع حکم است. احکام دایره‌ی مدار موضوعات خودند و در صورت تغییر موضوع، حکم سابق درباره‌ی موضوع جدید صادق نخواهد بود. به بیان دیگر، دلایلی که مثلاً حرمت نگاه به بدن زن مسلمان را ثابت می‌کنند تنها بر موضوع مورد نظر یعنی زن مسلمان دلالت دارند و شامل موضوع دیگر مانند مرد مسلمان نمی‌شوند.

تعیین دایره‌ی موضوع و تحدید آن در برخی از موارد از سوی شارع و از طریق وحی صورت گرفته و در بسیاری موارد به عرف ارجاع داده شده است. آن چه در بحث اشتراک یا عدم اشتراک احکام نگاه به شخص و نگاه به تصویر آن اهمیت دارد، اختلاف موضوع است، چرا که در نگاه به تصویر، موضوع حکم، تصویر و در نگاه به شخص، موضوع موجود خارجی است؛ گرچه نگاه به تصویر و نگاه به انسان هر دو از مقوله‌ی تصور حسی‌اند و متعلق حکم در آن‌ها نگاه است، لیکن موضوع آن دو متفاوت است.

تفاوت دو موضوع «تصویر» و «موجود خارجی» از دیدگاه عرف به دلیل تفاوت ماهوی آن دو است. اگر تصور

را نوعی تصویر ذهنی بدانیم، نگاه به تصویر نیز، نوعی تصویر ذهنی تصویر است. در نگاه به موضوع خارجی، آن چه نگاه به آن تعلق گرفته، موجود خارجی واقعی است که بارزترین ویژگی آن حجم داشتن است؛ ضمن آن که موضوع، فردی واقعی است. به خلاف نگاه به تصویر که متعلق نگاه متنی مادی است که بارزترین ویژگی آن مسطح بودنش است. ضمن آن که متن تصویری می‌تواند کاملاً به تقلید از موضوع واقعی باشد یا از تخیل خالق تصویر نشأت گرفته باشد.

در هنرهای زنده‌ی نمایشی مانند اپرا و تئاتر، تفاوت بنیادین مسطح بودن وجود ندارد و تنها تخیلی بودن جهان متن و تفاوت آن با جهان خارجی، وجه تمایز نگاه به هنرهای زنده‌ی نمایشی از نگاه به عالم واقع است. اما تصویر مورد نظر در این نوشته شامل هنرهای زنده‌ی نمایش نمی‌شود و تنها درباره‌ی سه حیطه‌ی نقاشی، عکاسی و فیلم صدق می‌کند.

پس از دیدگاه فلسفی، متعلق نگاه به تصویر و نگاه به موجود خارجی دارای تفاوت ماهوی‌اند و به بیان دیگر از دیدگاه عرف خاص، موضوع متفاوت است. در عرف عام و نزد عامه‌ی مردم نیز دو موضوع تصویر و عین خارجی متفاوت است. به عنوان مثال، بین تصویر یک انسان و خود او تمایز و تفاوت گذاشته می‌شود. از این رو، نه در عرف خاص و نه در عرف عام، این دو موضوع مشترک و واحد شمرده نمی‌شوند. در دیدگاه شارع نیز به وحدت دو موضوع تصریح یا اشاره‌ای نشده است. در تمامی آیات و روایاتی که درباره‌ی احکام نگاه وارد شده است، موضوع، عین خارجی و انسان مورد مشاهده در عالم خارج است و به تصویر اشاره‌ای نشده است؛ خصوصاً این که دو گونه از تصویر یعنی عکس و فیلم در زمان پیامبر و ائمه وجود نداشته و نقاشی از انسان نیز مرسوم نبوده است. برای همین، در ادله‌ی احکام نگاه در این باره تصریحی وجود ندارد. از این رو، احکام نگاه به تصویر را می‌توان از مسائل مستحدثه و جدید شمرد.

البته روایت‌هایی درباره‌ی نکوهش تصویرگری و نقاشی از موجود جاندار (انسان یا حیوان) وجود دارد که این روایات بر مکروه بودن وجود تصویر در مقابل نمازگزار حمل شده است. در این روایات، اشاره‌ای به فروع مورد



بحث در احکام نظر نشده است، بلکه حکم تصویر نقاشی به طور کلی بیان گردیده است. از این رو، بعد از فتوا به جایز بودن تصویرگری، احکام نگاه به تصویر مطرح خواهد بود. بنابراین، در بیانات شارع اشاره یا تصریحی درباره‌ی احکام نگاه به تصویر نشده است.

از دلایلی که می‌توان برای سرایت احکام نگاه به تصویر بدان استدلال کرد آیات حجاب است. در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور خطاب به زنان مؤمن آمده است:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَنْضَعْنَ مِنْ آبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...»

«و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را از نگاه هوس‌آلود فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند و عفاف پیشه کنند و زینت‌های خود را جز آن چه از آن آشکار است، ظاهر نسازند.»

در این آیه، زنان مؤمن از ابداء زینت‌های خود جز آن چه بناچار آشکار می‌شود، نهی شده‌اند. «ابداء» در لغت از ریشه‌ی بَدُو است و بدو به معنای ظهور بین و آشکار بدون قصد و اختیار است؛ ابداء به معنای ظاهر ساختن آشکار و بین است در مقابل اخفا به معنای پنهان کردن و کتمان، همچنان که در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۳ آمده است:

«وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»  
 «و می‌دانم آن چه آشکار می‌کنید و

آن چه کتمان کرده‌اید.»

همچنین در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۴ آمده است:

«وَأَنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ.»  
 «و اگر آن چه را که در ضمیر خود دارید آشکار کنید یا آن را پنهان کنید، خداوند آن را محاسبه خواهد کرد.»

بنابراین در آیات قرآنی، ابداء در مقابل اخفا و کتمان استعمال شده است.<sup>۱</sup>

اما زینت به معنای هر آن چیزی است که به وسیله‌ی آن زیبایی ایجاد می‌شود. زینت گاه امر مادی محسوس واقعی، گاه امر معنوی واقعی و گاه امری غیر واقعی و تخیلی است.<sup>۲</sup>

در برخی از روایات ائمه (ع) زینت به بدن زن تفسیر شده و آن چه در آیه از پوشاندن استثنا شده [إلا ما ظهر منها] به میج دست به پایین، گردی صورت و میج پا به پایین تفسیر گردیده است. از جمله مرحوم کلینی با سند خود از فضیل نقل می‌کند که او از امام صادق (ع) درباره‌ی دو ساعد زن پرسید که آیا آن‌ها از زمره‌ی زینتی هستند که خداوند فرموده: «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» (زنان زینت‌های خود را جز برای شوهرانشان آشکار نکنند؟)، حضرت فرمود:

«نعم ما دون الخمار من الزينه و ما دون السوارين»<sup>۳</sup>

«بله زیر مقنعه از زینت است و از

دست‌بند به بالا.»

در روایت دیگری در کتاب قرب الامسا تالیف عبدالله بن جعفر با سند خود از سعده بن زیاد نقل شده که گفت: «من از جعفر صادق، علیه السلام، شنیدم که در جواب سؤال درباره‌ی آن چه که از زینت زن [بناچار] ظاهر می‌شود، فرمود: صورت و کف دستان (الوجه والكفين).<sup>۴</sup> سند دو روایت مذکور صحیح است و همچنان که روایات ظهور دارند، بدن زن زینت شمرده شده است.

در برخی از روایات، زینت به زینت آلات تفسیر شده و آن چه از حکم و جوب حجاب در آیه استثنا شده، انگشتر، دست‌بند و سرمه است. از جمله مرحوم کلینی با سند خود از زراره از امام صادق (ع) درباره‌ی این گفته‌ی خداوند که «إلا ما ظهر منها» فرمود:

«الزينة الظاهرة الكحل والخاتم»<sup>۵</sup>

«زینتی که ظاهر می‌شود سرمه و انگشتر است.»

سند این روایت صحیح است و اجمالاً بر حسب این روایات زینت شامل دو مصداق است: ۱. بدن زن، ۲. زینت‌آلاتی که زنان استفاده می‌کنند. بنابراین، این روایات با یکدیگر تنافی ندارند.

البته درباره‌ی مفاد دلالت این دو دسته روایات و حدود و ثغور آشکار کردن زینت برای غیر محارم و محارم بحث‌های تفصیلی وجود دارد که با توجه به این که از حیثه‌ی بحث فعلی خارج است، به آن‌ها اشاره نمی‌شود. در دلالت این روایات در بحث فعلی همین اندازه کافی است که زینت بردن اطلاق می‌شود و روایاتی که زینت را

به زینت آلات تفسیر کرده‌اند، با این روایات منافاتی ندارند.

بنابر این، در آیه‌ی «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» زنان مؤمن از ابداء و آشکار کردن بدن برای غیر محارم نهی شده‌اند و تصویر مثلاً موی زن از مصادیق آشکار کردن است و با تصویر، در واقع بدن او به نحو تصویری آشکار می‌شود و زیبایی‌های پنهان او دیگر پوشیده و پنهان نخواهد بود. گرچه موی سر آشکار نشده است، لیکن تصویر آن مصداقی از آشکار شدن موی او به شکل تصویری است. در واقع، برای ابداء و آشکار ساختن مورد نهی در آیه، دو مورد می‌توان در نظر گرفت: آشکار ساختن عین خارجی، آشکار ساختن تصویری آن. بر این اساس، تمامی احکام نگاه در نگاه به تصویر نیز جاری خواهد بود.

اما در این استدلال خدشه‌ای می‌توان کرد و آن این‌که متعلق ابداء در آیه، زینت (بدن و زینت آلات) است و موضوع نهی بدن و زینت آلات است و تعدی از موضوع به تصویر نیاز به دلیل دیگری دارد تا با آن بتوان اثبات نمود که مطلوب شارع آشکار نشدن زیبایی‌های زن، حتی به شکل تصویری آن است؛ دلیلی مانند حکمت جعل حکم پوشش که درباره‌ی تصویر نیز صدق می‌کند. در ادامه در این باره خواهد آمد.

از دلایلی که می‌توان برای استنباط توسعه‌ی موضوعی بدان استدلال

کرد، استنتاج عنوان عامی است که شامل تصویر نیز می‌شود. توضیح این‌که تصویر «حاکمی» از موضوع به تصویر درآمده است، زیرا تصویر جانشین موضوع است و در غیاب موضوع از آن حکایت می‌کند.

پس همان‌طور که کشف و برداشتن پوشش از بدن

جایز نیست، برداشتن پوشش در تصویر نیز

جایز نیست و نگاه کردن به آن نیز حرام

است، زیرا موضوع پوشش و

حجاب تنها بدن نیست، بلکه

شامل هر «آنچه حاکمی از

زیبایی‌های آن است» نیز

می‌شود و امر به غض

(نظر و نگاه نکردن)

علاوه بر بدن

شامل این



عنوان انتزاعی نیز می‌شود. این عنوان انتزاعی یعنی «آن چه حاکی از زیبایی‌های زن است» را می‌توان از برخی از ادله‌ی احکام حجاب استنتاج کرد.

۱. محدث بزرگوار مرحوم کلینی با سند خود از حفص بن بختری از امام صادق (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

«لاینبغی للمراه ان تتكشف بین یدی الیهودیة و النصرانیة. فانهن یصفن ذلک لازواجهن»<sup>۷</sup>

«سزاوار نیست که زن [مسلمان] در حضور زن یهودی و زن مسیحی حجاب خود را بردارد، زیرا آن‌ها این را

برای همسرانشان توصیف می‌کنند.»

سند حدیث صحیح است و مرحوم کلینی آن را از دو طریق از ابن ابی عمیر و او از حفص بن بختری و حفص از امام صادق (ع) نقل کرده است که هر دو طریق صحیح‌اند. ضمن این که محدث بلندمرتبه مرحوم صدوق نیز در من لایحضره الفقیه این روایت را از حفص بن بختری نقل کرده است.

بر اساس این روایت، زن مسلمان باید از برداشتن حجاب خودداری کند، زیرا زنان اهل کتاب درباره‌ی حجاب مبالغه‌ی ندارند و زیبایی‌ها و بدن او را نزد همسرانشان توصیف می‌کنند و این توصیف کلامی همان حکایت‌گری است که از مقوله‌ی کلامی است. به عبارت دیگر، با توصیف کلامی، تصویری ذهنی از زن و ویژگی‌های او در ذهن شنونده ایجاد می‌شود و زن مسلمان نباید خود را در معرض تصویرگری کلامی (توصیف کلامی) قرار دهد.

روشن است که اهل کتاب بودن حکایت‌گر و حکایت‌شونده خصوصیتی در حکم ندارد و در هر جا که نسبت به مورد توصیف قرار گرفتن اطمینان وجود داشته باشد، حکم صادق است. همان‌طور که اگر زن بداند که زن اهل کتاب به این کار مبادرت نخواهد کرد، حکم عدم جواز انکشاف حجاب منتفی خواهد بود.

به عبارت دیگر، جمله‌ی «فانهن یصفن ذلک لازواجهن» به منزله‌ی علت حکم است و هر جا که علت به وجود نیاید، حکم شامل آن نمی‌شود و هر جا که علت به وجود آید، حکم ثابت است؛ حتی اگر توصیف‌کننده زن اهل کتاب نباشد. به بیان دیگر، علت، حکم را تعمیم داده یا تخصیص می‌زند. اگر توصیف کلامی حکایت‌گری از زیبایی‌های زن دارد، قطعاً حکایت‌گری تصویر بارزتر و آشکارتر است و اولویت قطعی عرفی دارد.

اشکالی که در دلالت این روایت بر مطلب مورد نظر وجود دارد این است که درباره‌ی دلالت عبارت «لاینبغی» بر حرمت اشکال وجود دارد. در میان فقها (رض) مشهور این است که «لاینبغی» بر بیش از کراهت دلالت ندارد و به معنای حرمت نیست. بر این اساس، کشف حجاب در تصویر نیز امری مکروه خواهد بود و حرمت آن با استناد به این روایت قابل اثبات نیست.

در روایت دیگری، مرحوم شیخ صدوق با سند خود از جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) در شمار احکام مختص به زنان نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«ولایحوز للمراه ان تتكشف بین یدی

الیهودیة و النصرانیة، فانهن یصفن ذلک

لازواجهن»<sup>۸</sup>

این روایت همان مضمون روایت صحیحه‌ی



حفض بن بختری است، جز این که در این روایت تعبیر «لایجوز» آمده است که دلالت بر حرمت دارد و اشکالی که بر دلالت روایت حفص بر حرمت وارد بود، بر آن وجود ندارد. اما سند این روایت صحیح نیست. درباره‌ی احمد بن حسن قطان توثیق یا مدحی وجود ندارد و اگر مبنای وثاقت تمامی مشایخ شیخ صدوق (ره) را بپذیریم، همچنان که آیت... تجلیل نقل می‌کند که مرحوم آیت... بروجردی قائل به آن بوده‌اند، با این وجود جعفر بن محمد بن عماره و پدرش هر دو از افراد مجهول‌اند. بنابراین، روایت اشکال سندی دارد و قابل استناد نیست؛ ولی اگر دلیل معتبر دیگری وجود داشته باشد می‌تواند به عنوان مؤید در نظر گرفته شود.

۲. از دلایلی که می‌توان برای استنباط عنوان «آن چه حکایت گر زیبایی‌های زن است» بدان استدلال کرد، بخشی از آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور است:

«وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ  
مِنْ زِينَتِهِنَّ»

«زنان پاهای خود را بر زمین نزنند تا آن چه از زینت‌هایشان پنهان داشته‌اند دانسته شود.»

در زمان نزول آیه، زنان به پاهای خود برای زینت خلخال می‌بستند که با کوبیدن پا بر زمین از آن صدا برمی‌خاست. در این آیه، زنان مؤمن از این امر نهی شده‌اند تا زینت پنهان آنان به این وسیله دانسته نشود. این مطلب همچنان که درباره‌ی زینت آلات صدق می‌کند، درباره‌ی محل زینت، یعنی بدن به نحو بلیغ تری صدق می‌کند. فقیه بلندمرتبه مرحوم مقدس اردبیلی در توضیح این آیه می‌گوید:

و هنگامی که زنان از آشکار کردن صدای زیورآلات نهی شده‌اند، بعد از آن که از آشکار کردن آن‌ها نهی شده بودند، دانسته می‌شود که [در این آیه] نهی از آشکار کردن محل زیورآلات [بدن] بلیغ تر و بلیغ تر صورت گرفته است.<sup>۱۱</sup>

چرا که آشکار کردن صدای زینت توجه شنونده را به محل زینت که زیوری نیز دارد جلب می‌کند و در واقع نشان دادن آن وسائل زینتی مورد نهی است که بر روی آن

و به همراه بدن باشد، و گرنه نگاه به خود وسایل زینتی، به خودی خود و بدون بدن، حرمتی ندارد. از این رو، در این آیه به نحوی بلیغ از آشکار شدن بدن نیز نهی شده است و برخاستن صدانوعی حکایت‌گری از زینت و محل آن دارد که از مقوله‌ی صوت است و در اثر آن تصویر ذهنی و علمانی از بدن آراسته به زینت در ذهن شنونده ایجاد می‌شود.

اما در تصویر با دقت فلسفی و عقلی و با نظر تسامحی عرفی این حکایت‌گری بارزتر و شدیدتر است و در واقع تصویر مصداق بارزتر حکایت‌گری است. بر این اساس، شارع خواسته است هر آن چه به نوعی حکایت از بدن زن می‌کند و به وسیله‌ی آن زینت و بدن «دانسته می‌شود»، مانند صدای خلخال نیز پوشیده بماند؛ هر چند عین خارجی [بدن] به همراه وسیله‌ی زینتی [به چشم دیده نشود.

نهی در «لایضربن»، نهی تحریمی است و به دنبال نهی‌های تحریمی دیگر که در ابتدای آیه است، آمده است. بر این اساس، استماع چنین صدایی جایز نیست. باید توجه داشت که استماع و گوش دادن با سماع و به گوش خوردن متفاوت است. استماع اختیاری است و جایز نیست، اما سماع شنیدن بدون اختیار است که در این صورت بی‌اشکال است. استماع گوش سپردن و دل دادن به صداست، اما سماع تنها به گوش خوردن است.

با این بیان، دایره‌ی وجوب پوشش و ستر وسیع تر شده و علاوه بر بدن شامل هر آن چه به نوعی حکایت گر بدن است نیز می‌شود. این عنوان شامل تصویر اصطلاحی این نوشته، تصویر منعکس شده در آب یا آینه یا شیشه و غیره نیز می‌شود. با قرار گرفتن این عنوان در حکم وجوب پوشش و ستر، تمامی احکام نگاه که بر عین خارجی مترتب است، بر آن نیز مترتب خواهد بود.

برای اشتراک حکم نگاه به تصویر با نگاه به شخص می‌توان به حکمت تشریح احکام نگاه نیز استدلال کرد. در روایتی که محدث بلندمرتبه مرحوم شیخ صدوق در دو کتاب *علل الشرایع* و *عیون اخبار الرضا (ع)* با اسناد متعدد از محمد بن سنان از امام رضا (ع) نقل کرده حکمت تشریح احکام نگاه بیان شده است که این حکمت در مورد تصویر نیز صدق می‌کند. این روایت پاسخ کتبی امام رضا (ع) به سؤالات محمد بن سنان است که بخشی از آن درباره‌ی احکام نگاه است. متن روایت چنین است:





«و حرم النظر الى شعور النساء المحجوبات بالازواج والى غيرهن من النساء لما فيه من تهيج الرجال وما يدعوا اليه التهييج من الفساد والدخول فيما لا يحل وما لا يحمل، وكذلك ما شبهه الشعور. الأذى قال الله تعالى وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ (نور، آیه ی ۶۰) ای غیرالجلباب فلا باس بالنظر الى شعور مثلهن...»  
«و نگاه به موهای زنانی که ازدواج کرده‌اند و زنان دیگر حرام شده است به علت این که در این امر تهییج مردان است و آن چه تهییج (شهوت)، انسان را به آن وامی‌دارد مانند فساد و داخل شدن در آن چیزی که حلال و نیکو نیست. و همچنین نگاه به آن چه از نظر تهییج شهوت [شبهه موسی حرام است] مگر آن زنانی که خداوند تعالی فرموده است: «و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های [روین] خود را بر زمین بگذارند در حالی که در برابر مردان خود آرایی نکنند.» یعنی با غیر از مقنعه خودنمایی نکنند. پس نگاه به موهای امثال آنان اشکالی ندارد...»

مرحوم صدوق این روایت را با سه سند از محمدبن سنان نقل می‌کند. بهترین سند، روایت سه تن: علی بن احمدبن عبدالله برقی و علی بن عیسی و ابوجعفر محمدبن موسی برقی از محمدبن علی ماجیلویه، از احمدبن محمدبن خالد، از پدرش [محمدبن خالد]، از محمدبن سنان است. این سند صحیح است، به خلاف دو سند دیگر که در یکی محمدبن علی کوفی است که فردی مجهول است و در دیگری علی بن عباس است که فردی ضعیف و غالی بوده است.

اما درباره‌ی شخص محمدبن سنان در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از جمله شیخ مفید، ابن قولویه، علی بن ابراهیم، علامه‌ی حلی، ابن شعبه و ابن طاووس او را موثق و برخی از جمله نجاشی، کشی و شیخ طوسی او را ضعیف و غالی دانسته‌اند.<sup>۱۱</sup> از امام جواد

(ع) در آخر عمر آن حضرت در مدح و تایید محمدبن سنان روایت صحیحی نقل شده است،<sup>۱۲</sup> که این برای رد کذاب بودن او کافی است. از همین رو، بسیاری از بزرگان از اصحاب ائمه (ع) از او روایت نقل می‌کرده‌اند. شاید منشأ ضعیف دانستن او در نقل حدیث دو نقلی است که از او وجود دارد مبنی بر این که روایاتی که نقل کرده ماخوذ از کتاب‌هایی بوده است که از بازار خریده است؛ یعنی روایاتی که به واسطه‌ی از امام نقل کرده خود از راوی نشنیده یا راوی برای او روایت نکرده است. اما روایت مورد بحث، پاسخ مکتوب امام به سؤالات اوست و از این اشکال مبراست. رجالی برجسته‌ی مرحوم نجاشی سؤالات او را از امام رضا (ع) معروف معرفی می‌کند.<sup>۱۳</sup> و گفته شد که امام جواد (ع) او را مدح گفته و وی را تایید کرده است. علاوه بر این، گفته‌ی برخی از علمای رجال از جمله مرحوم نجاشی که به روایتی که محمدبن سنان به تهایی نقل می‌کند و از سوی شخص دیگری نقل نشده نباید اعتماد کرد،<sup>۱۴</sup> درباره‌ی این بخش از حدیث صدق نمی‌کند، زیرا مضمون آن را روایات دیگری تایید می‌کنند. همچنین گفته‌ی برخی درباره‌ی غالی بودن او نیز در روایت مورد بحث خللی وارد نمی‌کند، زیرا روایت مذکور درباره‌ی شان ائمه (ع) نیست تا شبهه غلو در آن خدشه ایجاد کند. بنابراین، حتی اگر به وثاقت راوی اعتقادی نداشته باشیم، روایت وثاقت دارد و قابل اعتماد است.

اما دلالت حدیث؛ شکی نیست که نگاه به تصویر نیز مانند نگاه به عین خارجی موجب تهییج شهوت می‌شود و همان گونه که نگاه به بدن می‌تواند تحرک غریزه‌ی جنسی باشد و انسان به این نحو و در حد نگاه خود را ارضا کند، نگاه به تصویر نیز محرک بوده، گونه‌ای از ارضا را به دنبال دارد. بنابراین، حکمت مذکور درباره‌ی تصویر نیز صادق است و احکام نگاه درباره‌ی تصویر نیز جاری خواهد بود. این روایت تصاویر نقاشی‌ای را که شبهه کسی نیستند و مابه‌ازاء خارجی ندارند اما موجب تهییج شهوت می‌شوند نیز شامل می‌شود.

از مضمون جمعی روایات متعدد نیز حکمت تشریح پوشش و احکام نگاه به دست می‌آید که همان جلوگیری از تهییج شهوت و ممانعت از ارضای نامشروع جنسی و تبعات آن است؛ از جمله‌ی این روایات:

۱. مرحوم کلینی با سند خود از ابی جمیله، از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل کرده است که آن بزرگواران فرمودند:

«ما من احد الا و هو یصیب حظاً من الزنا. فزنا العینین النظر و زنا القم القلبه و زنا الیدین اللمس، صدق الفرج ذلک او کذب.»<sup>۶</sup>  
«کسی نیست جز این که او بهره‌ای از زنا برده است، چرا که زنا ی چشم‌ها نگاه کردن است و زنا ی دهان بوسیدن است و زنا ی دستان لمس کردن؛ فرج آن را تصدیق کند یا تکذیب نماید. بیه زنا ی فرج منجر بشود یا نشود.»

سند روایت به ابی جمیله صحیح است و مفاد آن این است که هر یک از اعضای نام برده به نحوی ارضای جنسی دارند که این ارضای جنسی گاه از غیر راه طبیعی و مشروع است که در لغت عرب و نیز در اصطلاح آیات و روایات از آن به زنا تعبیر می‌شود، چرا که زنا از ریشه ی «زنی» با ریشه ی «زنا» هم ریشه بوده و از یکدیگر اشتقاق یافته‌اند و معنای مشترک این دو ریشه خارج شدن از مسیر طبیعت و حق است؛ و زنا نیز خارج شدن از راه حق و مشروع و تجاوز به حیثیت فرد است.<sup>۷</sup>

۲. مرحوم صدوق از ابن ابی عمیر، از کاهلی، از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«النظره بعد النظره تزرع فی القلب الشهوه، و کفی بها لصاحبها فتنه.»<sup>۸</sup>  
«نگاه دوباره بعد از نگاه [اول] شهوت را در قلب کشت می‌کند و برای به فتنه انداختن نگاه کننده کافی است.»

سند صدوق (ره) به کاهلی صحیح است و مفاد صحیحی کاهلی همچنان که ظاهر است، این است که حکمت پرهیز از نگاه کردن جلوگیری از ایجاد شهوت و به فتنه افتادن فرد نگاه کننده است.

۳. مرحوم صدوق از هشام بن سالم، از عقبه، از امام صادق (ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

«النظره سهم من سهام ابلیس مسموم. من ترکها لله عز و جل لا لغيره، اعقبه الله ایماناً یجد طعمه.»<sup>۹</sup>

«نگاه تیری از تیرهای مسموم شیطان است. کسی که آن را برای خداوند عزیز و بلندمرتبه و نه برای دیگری ترک کند، خداوند به دنبال آن ایمانی به وی خواهد داد که طعم آن را خواهد یافت.»

سند روایت صحیح است و مفاد آن این است که شیطان انسان را وسوسه و تحریک می‌کند تا مرتکب نگاه حرام شود و نگاه حرام به منزله ی تیری مسموم است که بر قلب انسان می‌نشیند و اگر این تیر بر قلب نشیند و انسان مرتکب نگاه نشود، طعم یک نوع ایمان را خواهد چشید؛ در غیر این صورت، نفس در اثر وسوسه ی شیطان مبتلا به شهوت می‌شود.

۴. در روایت دیگری از مرحوم صدوق از رسول الله (ص) همین مضمون نقل شده که آن حضرت فرمود:

«یا ایها الناس انما النظره من الشیطان فمن وجد من ذلک شیئاً فلیات اهله.»<sup>۱۰</sup>  
«ای مردم! همانا نگاه از شیطان است. پس کسی که در اثر آن در خود چیزی یافت با همسر خود نزدیکی کند.»

در این روایت نیز بر برانگیخته شدن شهوت در اثر نگاه اشاره شده است. گرچه این نگاه به ورای حجاب زن صورت گرفته باشد، اما نگاه طالب و شهوت آلود باشد. این روایت به صورت مرسل آمده و ضعف ارسال دارد و در کافی نیز سند آن ضعیف است؛<sup>۱۱</sup> از این رو، به عنوان مؤید است. ضمن این که این روایات از نظر مضمونی متضادند و نیاز به بررسی سندی ندارند.

### به خاطر آوردن شخص در ذهن

درباره ی به خاطر آوردن شخص در ذهن نیز دو دلیل آیه ی حجاب در سوره ی نور و روایت جابر بن یزید جعفی بر جایز نبودن آن دلالت دارند، زیرا مفاد آیه ی حجاب «و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن»، گرچه ادراک حسی زینت از طریق صدای خلخال و زینت است نه ادراک خیالی<sup>۱۲</sup>، اما ادراک محل زینت، یعنی بدن به همراه زینت یعنی ساق پایی که بر آن خلخال است، از مقوله ی اختراع و خلق ذهنی منتسب به حس است و به خاطر آوردن آن چه در حافظه ی انسان است از مقوله ی کشف است و شخص





محفوظات خود را در خزانه‌ی محفوظات ذهن کشف می‌کند. خلق و اختراع صورت ذهنی که در آیه به آن اشاره شده، نیاز به قدرت و فعالیت ذهنی بیش‌تری دارد؛ در حالی که در به‌یاد آوردن، فعالیت ذهنی کم‌تر است و به مؤونه‌ی کم‌تری نیاز دارد. به عبارت دیگر، در به‌یاد آوردن، رسیدن به تصویر ذهنی آسان‌تر و روشن‌تر است و از این رو مصداق بارزتر مورد نهی شده در آیه‌ی حجاب است.

روایت جابر بن یزید جعفی می‌تواند مؤید این مطلب باشد، زیرا جایز نبودن برداشتن حجاب زن مسلمان نزد زنان اهل کتاب به دلیل توصیف کلامی زیبایی‌های زنی توسط آنان نزد دیگران است. این توصیف، تصویری ذهنی در شنونده ایجاد می‌کند که تشکیل آن نیاز به خلاقیت ذهنی و فعالیت ذهنی بیش‌تری نسبت به یاد آوردن شخص در ذهن دارد؛ چون همچنان که گفته شد، به یاد آوردن از مقوله‌ی کشف است و حکایت‌گری آن از موضوع خارجی آسان‌تر و روشن‌تر است.<sup>۳۳</sup>

### برخی مباحث نگاه به تصویر

گذشت که نگاه به تصویر دارای احکام مشترک با نگاه به شخص است. در یک تقسیم کلی، می‌توان آن چه را که نگاه به آن تعلق می‌گیرد [مواضع بدن] از نظر حکم نگاه بدان به دو نوع تقسیم کرد:

۱. مواضعی که نگاه به آن یا تصویر آن مطلقاً حرام است، مانند نگاه به عورتین زن و مرد.
  ۲. مواضعی که نگاه به آن یا تصویر آن به طور مشروط حرام است که خود به دو بخش قابل تقسیم است: الف) مواضعی از بدن زن که پوشاندن آن بر زن مسلمان واجب است، به شرطی که زن خود حرمت نگه دارد و نسبت به حجاب مبالات داشته باشد؛ ب) در تمامی اعضای بدن (به جز عورتین) - چه مرد باشد، چه زن و در صورت زن بودن چه زن برای خود حرمت نگه دارد و چه حرمت نگه ندارد - جواز نگاه کردن مشروط به عدم تلذذ و ریه است و در صورت قصد تلذذ و ریه جایز نیست.
- آن چه در بحث نگاه به تصویر نیاز به سخن بیش‌تری دارد دو بحث است: ۱. حرمت نگاه داشتن زن، ۲. نگاه با قصد تلذذ و ریه.

### ۱. حرمت نگاه داشتن زن

در برخی روایات، نگاه به بیش از اعضای که حکم حجاب از آن استثنا شده در برخی از زنان جایز شمرده شده است. دلیل این امر حریم نگه‌نداشتن زنی برای خود است و این که اگر او را از آشکار کردن بدن و رعایت نکردن حجاب نهی کنند، نمی‌پذیرد. مرحوم کلینی با سند خود از عباد بن مهیب از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«لاباس بالنظر الی رؤوس اهل تهامهپ والاعراب و اهل السواد و العلوچ لانهم اذانها لایتتهون. قال: و المجنونه و المغلوبه علی عقلها لابیاس بالنظر الی شعرها و جسدها مالم یتعمد ذلک.»<sup>۳۴</sup>

«نگاه کردن به سر زنان اهل تهامهپ و بادیه‌نشینان و اهل سواد و کفار اشکالی ندارد، زیرا زمانی که از این کار [پوشاندن سر] نهی شوند، نمی‌پذیرند و فرمود: نگاه کردن به موی سر و بدن زن دیوانه و آن که عقل خود را از دست داده است اشکالی ندارد تا زمانی که قصد تلذذ از آن نباشد.»

سند روایت صحیح است و مفاد آن این است که به طور کلی زنانی که اگر آنان را نسبت به عدم رعایت پوشش اسلامی نهی کنند، نمی‌پذیرند - چه مسلمان باشند چه کافر - حرمتی ندارند و می‌توان به عنوان مثال به موی سر آنان نگاه کرد. همچنین زن دیوانه حرمت و حریمی از این نظر ندارد زیرا او نیز برای خود حریمی قائل نیست و نگاه به موی سر و بدن او به شرط آن که قصد لذت بردن نباشد، اشکالی ندارد. علت حکم همان نپذیرفتن نهی و حریم نگرفتن برای خود است و موارد ذکر شده خصوصیتی ندارند و به عنوان ذکر مصادیق است.

بنابر روایات دیگری همچنین نگاه به زنان اهل ذمه، یعنی زنانی که معتقد به دیگر ادیان الهی‌اند و در حیطه‌ی حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، جایز است. عبدالله بن جعفر در کتاب **قرب الامتداد** از سندی بن محمد، از ابی‌البختری، از جعفر بن محمد (ع) از پدرش، از علی بن ابی‌طالب (ع) نقل کرده است که حضرت فرمود:

«لاباس بالنظر الی رؤوس اصل الذمه و قال: ینزل المسلمون علی اهل الذمه فی

اسفارهم و حاجاتهم و لا ينزل المسلم على المسلم الا باذنه»<sup>۲۵</sup>  
«نگاه کردن به [موی] سر زنان اهل ذمه اشکالی ندارد و فرمود:  
«مسلمانان می توانند در سفرها و هنگام حاجاتشان [بدون اذن] بر اهل  
ذمه وارد شوند و حال آن که مسلمان جز با اذن مسلمان بر [خانه و محل  
بیوته‌ی] او وارد نمی شود.»

مفاد صحیح‌ی ابی‌البختری این است که زنان اهل ذمه حرمت و حریم زن  
مسلمان را در مورد پوشش ندارد و نگاه کردن به موضعی غیر از صورت و کف  
دست‌های او جایز است.

در معتبره‌ی سکونی نیز به این مطلب تصریح شده است: سکونی از امام صادق  
(ع) نقل کرده است که رسول‌الله (ص) فرمود:

«لا حرمه لسا اهل الذمه ان ينظر الي شعورهن و ایدیهن»<sup>۲۶</sup>  
«زنان اهل ذمه از این نظر که به موی سر و دستان آنان نگاه شود  
حرمت و حریمی ندارند.»

بر اساس این دو روایت، این حکم از احکام مختص به ذمی بودن زنان  
اهل کتاب است و آنان از این نظر حرمتی ندارند.

همچنان که از مفاد این روایات برمی آید، مقداری که علاوه بر صورت و کف  
دست‌ها نگاه بدان جایز است از سر و دست، یعنی اعضای که زنان مذکور خود به  
طور معمول به پوشاندن آن نمی پردازند تجاوز نمی کند و شامل اعضای که به طور  
متعارف پوشیده است نمی شود؛ خصوصاً اعضای که به طور معمول نگاه به آن‌ها  
موجب برانگیختن شهوت می شود. این حکم برای برداشتن عسرو حرج از مسلمانان  
در ارتباطات خود با زنان در مجامع است و برای برداشتن عسرو حرج همین اندازه  
کفایت می کند و تعدی از آن جایز نیست.

نکته‌ی دیگر توجه به تعلیل ذکر شده در روایت اول است: «اگر آنان از  
عدم رعایت پوشش اسلامی نهی شوند، نمی پذیرند»؛ هنر، خصوصاً هنر فیلم، از آن جا  
که فرهنگ ساز است و فیلم به طور خاص رسانه است، نباید خود به عاملی برای دعوت  
به منکر تبدیل شود و در عرف عوامل تولید این عدم مبالات دایره‌ی وسیع تری پیدا  
کند. بر این اساس، تعهد فیلم ساز و کنترل او در جریان تولید و نیز نهادهای نظارت بر  
پخش و نمایش فیلم می تواند به عنوان عاملی برای نهی و پذیرش نهی عمل کند و به  
سالم سازی و تطهیر جامعه‌ی هنری و تولیدات آن کمک نماید.

## ۲. تلذذ، تعمد، ریبه

نگاه از روی تلذذ و تعمد و ریبه در هر فرضی حرام است، به صورت و کف دست‌های  
زن باشد یا به دیگر اعضای او، یا زن خود حریم نگاه دارد یا نگه ندارد. پیش از پرداختن  
به ادله، توضیح سه مفهوم «تلذذ»، «تعمد» و «ریبه» لازم است.

«تلذذ» یعنی طلب لذت کردن، همچنان که از معانی باب تفعّل «طلب کردن»  
است. چیزی که هست در موضوع مورد بحث ما منظور طلب لذت جنسی است.  
بنابراین، مقصود از تلذذ، نگاه تلذذی است که برای لذت جنسی بردن صورت



می گیرد.

اما «تعمد» همچنان که در کتب لغت از جمله اقرب الموارده، مجمع البحرین و لسان العرب ذکر شده، به معنای قصد کردن است؛ تعمّد الشيء ای قصد؛ و منظور از نگاه تعمّدی در مطلب مورد بحث ما نگاهی است که به قصد لذت جنسی بردن صورت می گیرد و شامل هر نگاه تعمّدی و از روی قصد نمی شود.

و اما «ریبه» همچنان که در کتب لغت آمده، به معنای اضطراب و نگرانی نفس است و نگاه ریبه نگاهی است که در اثر آن

نفس انسان از نظر جنسی دچار اضطراب و نگرانی می شود و از حالت امن و آرامش از نظر جنسی خارج می شود. فقیه بلندمرتبه، مرحوم سید محمد کاظم یزدی در عروه الوثقی<sup>۲۷</sup> و امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله<sup>۲۸</sup> ریبه را به خوف از واقع شدن در حرام معنا کرده اند و در کشف اللثام<sup>۲۹</sup> ریبه به خوف از به فتنه افتادن تفسیر شده است. بر اساس این تفاسیر ریبه مرحله ای قبل از وقوع در حرام و نگاه از روی تلذذ است و شامل خوف از نگاه کردن از روی تلذذ می شود. از همین روست که بسیاری از فقها میان تلذذ و ریبه تفاوت گذاشته اند. از جمله در نهاییه<sup>۳۰</sup>، تحریر الاحکام<sup>۳۱</sup>، قواعد الاحکام<sup>۳۲</sup>، الروضه البهیة<sup>۳۳</sup>، اصباح الشیعه<sup>۳۴</sup>، مفاتیح الشریعه<sup>۳۵</sup>، کشف اللثام<sup>۳۶</sup> و تحریر الوسیله<sup>۳۷</sup>.

نگاه تلذذی و ریبه و تعمّدی توضیح دهنده ی روایاتی است که نگاه راتیری از تیرهای شیطان شمرده اند. این نگاه نگاهی است که برای لذت جنسی بردن صورت می گیرد، چه نگاه اول باشد در مواردی که انسان می داند منظوریه در چه حالت و وضعیتی است و نگاه او صرفاً برای تلذذ است، و چه نگاه دوم باشد که این در مواردی است که انسان با نگاه اول متوجه جاذبه ی جنسی منظوریه می شود. در این هنگام، نگاه دوم نگاه تلذذی است یا حداقل احتمال عقلایی می رود و خوف آن می رود که موجب

به فتنه افتادن نگاه کننده شود. این مطلب نکته ی موجود در صحیحی کاهلی را توضیح می دهد که نگاه بعد از نگاه اول شهوت را در قلب کشت می کند و برای به فتنه افتادن نگاه کننده کافی است. در صورتی که انسان احتمال دهد با نگاه دوم به فتنه خواهد افتاد، باید از آن احتراز کند. روایت مسیح (ع) که «با نگاه تیز و برآن به زنان دیگر نگاه نکن»، اشاره به همین معنا دارد که ادامه ی نگاه و دقت نظر برای تلذذ و از روی قصد لذت جنسی بردن است و باید از آن احتراز کرد. نیز تعبیر «پرکردن چشم از حرام» که در روایتی از امام صادق (ع) از پدرانش که صلوات خدا بر آنان باد، از آن نهی شده است، اشاره به همین معنا دارد. روایت چنین است: شیخ صدوق (ره) با سند خود از حسین بن زید از امام جعفر بن محمد صادق (ع) از پدرانش، علیهم الصلوٰه و السلام، نقل



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی

کرده است:

«و من ملاء عینیه من حرام ملاء الله عینیه یوم القیامه من النار الا ان یتوب و یرجع»<sup>۳۸</sup>  
«و کسی که چشمان خود را از حرام پر کند، خداوند چشمان او را در روز قیامت از آتش پر خواهد کرد، مگر این که توبه کند و برگردد.»

براساس این روایت، استمرار نگاه و پرکردن چشم از نگاه برای لذت جنسی حرام بردن موجب عذاب و سوختن در روز قیامت است.

در روابط میان زن و مرد (محرم با نامحرم، محرم با محرم) تعابیر نگاه برای لذت بردن و نگاه تعمداً در روایات وجود دارد. همچنان که در روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) درباره‌ی جواز نگاه کردن مرد به بدن عریان همسرش سؤال شده است؛ حضرت در پاسخ فرمودند:  
«لاباس بذلک و هل اللذّه الا ذلک»<sup>۳۹</sup>  
«اشکالی ندارد و آیا لذت جز این است.»

در صحیحی عباد بن صهیب نیز تعبیر نگاه از روی تعمد آمده است. اما تعبیر ریه در ادله‌ی مربوط به بحث ما وجود ندارد. در برخی از روایات، تعبیر به فتنه افتادن وجود دارد؛ از جمله در صحیحی کاهلی که امام می‌فرمایند: «نگاه بعد از نگاه اول شهوت را در قلب کشت می‌کند و برای به فتنه افتادن نگاه‌کننده کافی است.» اما اگر ریه به اضطرابی که نفس در اثر نگاه تلذذی پیدا می‌کند و از حالت آرامش و امن از نظر جنسی به هیجان و اضطراب جنسی می‌افتد تفسیر شود، به دو مفهوم تلذذ و تعمد نزدیک می‌شود. در این صورت گرچه سه تعبیر تلذذ و تعمد و ریه از نظر مفهومی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما از نظر مصداقی مشترک‌اند و به نگاه، به اعتبارهای مختلف تلذذ و تعمد و ریه گفته می‌شود. در این صورت ادله‌ی مذکور شامل نگاه ریه نیز خواهد بود.

نگاه از روی تلذذ و تعمد و نگاه ریه بدون هیچ استثنایی جایز نیست و شامل نگاه به تمامی اقسام زنان و شامل تمامی اعضا است، به جز عورت که نگاه به آن در هر صورت (با قصد تلذذ یا بدون آن) جایز نیست. ادله‌ی این مطلب در خلال مباحث گذشته ذکر شد، مانند صحیحی عباد بن صهیب و روایاتی که از نگاه به طور کلی یا از نگاه دوم نهی نکرده‌اند و نیز آیه‌ی: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»<sup>۴۰</sup> «به مؤمنان بگو که دیده‌هایشان را فروگیرند او خیره نگاه نکنند» که دلالت بر خیره نشدن و پر نکردن نگاه است و قدر متیقن آن نگاه شهوانی نکردن است.

اما درباره‌ی نگاه ریه به صورت و دست‌ها که از حکم پوشش معاف شده‌اند، آیه‌ی غض و نیز روایاتی که زنا‌ی چشم را نگاه معرفی کرده‌اند، دلالت بر عدم جواز آن دارد. و نهایت این که دلالت ادله‌ی عدم وجوب پوشش صورت و دست‌ها برای زنان و عدم وجوب پوشش بدن مردان جواز نگاه بدون تلذذ است و شامل نگاه تلذذی نمی‌شود. در روایتی از امام کاظم (ع) به این مطلب تصریح شده است. مرحوم کلینی با سند خود علی بن سويد نقل می‌کند:

«به امام کاظم (ع) گفتم: "من به نگاه کردن به زن زیبا مبتلا هستم. در حالی که نگاه کردن به او مرا به اعجاب وامی‌دارد." حضرت فرمود: "یا علی! لا باس اذا عرف الله من نیتک الصدق و ایاک و الزنا فانه یمحق البرکة و یهلک



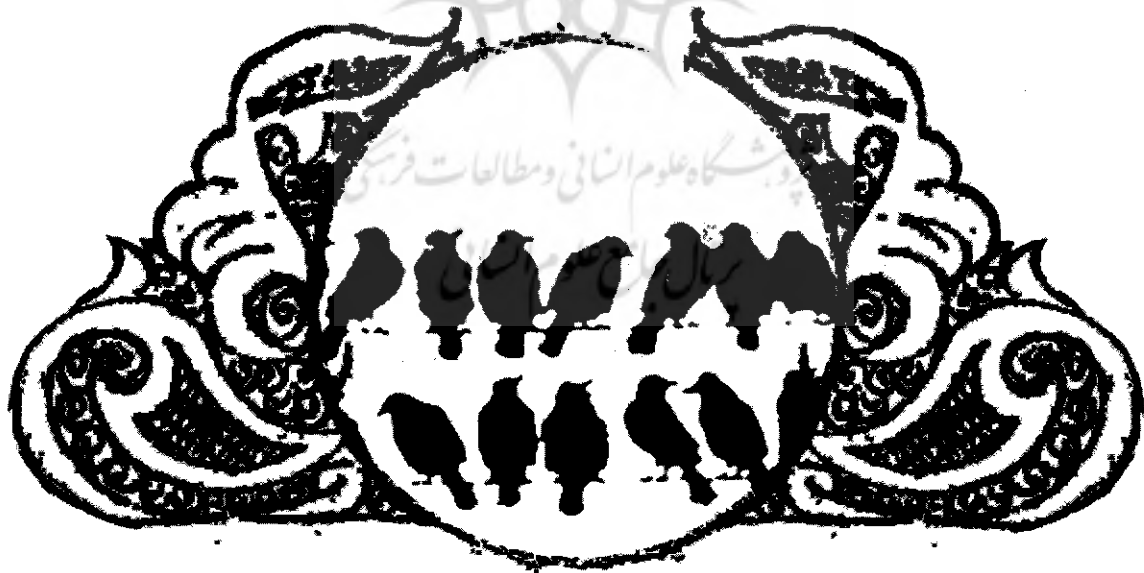
الدین.<sup>۳۳</sup> (ای علی اوقتی خدا نیت صدق و راستی تو را [در این امر] بشناسد، اشکالی ندارد و بر حذر باش از زنا [به وسیله ی چشم] که همانا زنا برکت را از بین می برد و دین را نابود می کند.)

سندر روایت صحیح است و بر اساس آن حضرت به علی بن سوید، که از بزرگان اصحاب است، می گویند نگاه او به زنانی که در برخوردها و معاشرت ها بناچار صورت می گیرد تا آن جا که به قصد ارضای جنسی نامشروع، یعنی زنا یا چشم نباشد و در نگاه خود نیت صدق و درستی داشته باشد اشکالی ندارد؛ گرچه نگاه او را به اعجاب [در باره ی زیبایی منظورالیه] وادارد.

بنابراین، نگاه تلذذی و برای لذت جنسی در هر صورت به هیچ موضعی جایز نیست. این امر در تصویر، خصوصاً در فیلم، دارای نکاتی است. نگاه به قصد لذت جنسی در وهله ی اول در نگاه فیلم به موضوعش مطرح است. زاویه ی دوربین، حرکت یا توقف آن، تدوین، گفت و گوی فیلم و به طور کلی تمامی عناصر صوتی و بصری که در القای نگاه لذت جویانه به موضوع دخیل اند،

می توانند نگاه دوربین را به موضوع، تلذذی و تعمدی و نگاه ریه کنند. چنان که گذشت در مواردی می توان به زنان بدون پوشش اسلامی نگاه کرد، اما در این موارد نگاه دوربین نباید تلذذی باشد. ضمن آن که همچنان که گذشت، برخی مواضع بدن به طور غالب و نزد عامه ی مردم شهوت برانگیز بوده، نگاه به آن نگاه التذاذی خواهد بود، حتی اگر دوربین نگاه التذاذی نداشته باشد. نگاه دوربین می تواند حتی به زنی که به ظاهر پوشش اسلامی دارد نیز التذاذی باشد. آنچه گفته شد در مرحله ی تولید تصویر و تولید فیلم به طور خاص است و اگر نکات ذکر شده در یک نقاشی، یا عکس یا فیلمی مراعات نشده باشد، نمایش عمومی آن جایز نیست.

نکته ای که باید در این جا به آن توجه داشت این است که در این باره نظر عرف عام ملاک است، یعنی ممکن است تصویری از نظر هنرمند یا هنرمندان تولیدکننده یا منتقد و کارشناس هنری التذاذی و موجب برانگیختن شهوت نباشد، اما از آن جا که نمایش تصویر، خصوصاً فیلم جنبه ی عمومی دارد، ملاک عرف عام و عموم مردم است. به عبارت دیگر، التذاذی بودن تصویر امری است که توسط



روی مرز قدم می‌زند و بر روی مرز راه می‌رود، از این که در محدوده‌ی حرام وارد شود، ایمن نیست.

### یادداشت‌ها

۱. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن (تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۱۶ق)، ج ۱، ذیل بدو.

۲. همان، ج ۴، ذیل زین.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه (تحقیق مؤسسه‌ی آل‌البیت لاحیالات التراث، ۱۳۱۲ق)، ج ۲۰، ابواب مقدمات النکاح و آداب، باب ۱۰۹، ح ۱. سند حدیث چنین است: محمد بن یعقوب، عن عدهب من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جمیل، عن فضیل...

۴. همان، ح ۵، سند حدیث چنین: عبدالله بن جعفر فی قرب الامتداد، عن هارون بن مسلم، عن سعد بن زیاد...

۵. همان، ح ۳. سند حدیث چنین است: محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد و حسین بن سعید، عن قاسم بن عروه، عن عبدالله بن بکیر، عن زراره، عن ابی عبدالله (ع)...

۶. در ادامه‌ی همین آیه محارم شمرده شده‌اند.

۷. وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۹۸ از ابواب مقدمات النکاح و آداب، ح ۱. سند این حدیث چنین است: محمد بن یعقوب، علی بن ابراهیم، عن ایبه، و عن محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعاً، عن ابن ابی عمیر، عن حفص بن بختری، عن ابی عبدالله (ع)...

۸. وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۱۲۳ از ابواب مقدمات النکاح و آداب، ح ۱. سند حدیث چنین است: محمد بن علی بن الحسین فی الخصال: عن احمد بن محمد بن الحسن القطان، عن الحسن بن علی العسکری، عن محمد بن زکریا البصری، عن جعفر بن عماره، عن ایبه، عن جابر بن یزید الجعفی قال: سمعت ابا جعفر محمد بن علی الباقر، علیه السلام، یقول:...

۹. ابوطالب التجلیل التبریزی، معجم الثقات و تریب الطبقات (مؤسسه‌ی النشره الاسلامی، ۱۴۰۴ق)، ص ۲۸۵.

۱۰. احمد بن محمد اردبیل، زیده البیان فی احکام القرآن، تحقیق محمد باقر بهبودی (انتشارات مکتبه الرضویه)، ص ۵۲۸.

۱۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع) تصحیح مهدی حسینی لاجوردی (انتشارات جهان)، باب ۳۳، ح ۱ و علی الشرایع (انتشارات مکتبه الداوری)، باب ۳۶۴، ح ۱.

۱۲. رک: ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث (مرکز نشر آثار الشیعه، ج ۴: ۱۴۱۰ق)، ج ۱۶، ذیل محمد بن سنان ابو جعفر الزاهری، همان.

۱۴. احمد بن علی بن احمد نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق موسوی شبیری زنجانی (مؤسسه‌ی النشر الاسلامی)، ذیل شماره‌ی ۸۸۸ محمد بن سنان.

۱۵. همان.

۱۶. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ابواب مقدمات النکاح و آداب، باب

بیننده ادراک می‌شود؛ گرچه در اثر نبود سواد بصری کافی از کیفیت عمل کردن عناصری که در این امر دخیل‌اند آگاهی نداشته باشد. از دیدگاه تحلیل‌گرانه‌ی هنری نیز کیفیت رسوب تصویر در بیننده، به طور عام، معیار تعیین‌کننده‌ی نگاه التذادی و شهوانی تصویر از نگاه غیرالتذادی آن به موضوع است. از این رو، در این باره باید به عرف سلیم مراجعه کرد. ضمن این که بعید به نظر می‌رسد که در عرف خاص هنرمندان و کارشناسان و منتقدان هنری نیز این امر حقیقت داشته باشد و زیبایی‌ها، جاذبه‌ها و جلوه‌های خود را از دست بدهند. بنابراین، تمایز و اختلاف نظر احتمالی میان عرف خاص و عرف عام درباره‌ی نگاه التذادی به موضوع متفی است و چه بسا عرف خاص شگردهای نگاه التذادی مثلاً دوربین را در فیلم بهتر و واضح‌تر تشخیص دهد. بله ممکن است تصویری برای هنرمند یا کارشناس و منتقد هنری به دلایل مختلف جنبه‌ی التذادی خود را از دست بدهد، اما این از فرض مورد بحث ما (نمایش برای عموم) خارج است و مربوط به فرض بعدی است.

پس از جواز نمایش عمومی تصویر که ناشی از عدم نگاه التذادی به موضوع بود، در مرحله‌ی بعد ممکن است نگاه بیننده التذادی باشد که این مسئله‌ای فردی است و فرد باید مانند نگاه به شخص از آن اجتناب کرده، حدود و ضوابط نگاه را مراعات کند.

### شک در التذادی بودن نگاه

در مواردی که درباره‌ی التذادی بودن نگاه شک وجود دارد، چه در نگاه دوربین مثلاً یا نگاه بیننده‌ی تصویر، و معلوم نیست که آیا نگاه هنرمند به موضوع التذادی است یا بیننده‌ای خود نمی‌داند که نگاه او به تصویر التذادی است یا نه، در این گونه موارد به مقتضای «اصالهب الحل» نگاه جایز و مباح است. بر اساس اصالهب الحل که درباره‌ی شک در موضوع جاری است، تا زمانی که حرام بودن چیزی احراز نشده باشد، حلال است.

البته در این موارد احتیاط امری پسندیده است، چرا که انسان را از ضرر و هلاکت احتمالی می‌رهاند. به تعبیر برخی از روایات ائمه (ع) شبهات و موارد مشکوک به منزله‌ی مرزهای میان حلال و حرام است و کسی که بر





۱۰۴. ح ۲. سند روایت چنین است: محمد بن یعقوب عن عده پ من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن ابن ابی بخران عمن ذره، عن ابی عبدالله (ع) و عن یزید بن حماد و غیره، عن ابی جمیل، عن ابی جعفر و ابی عبدالله (ع) قالوا... سند دوم با توجه این که یزید بن حماد از طبقه ی ششم است متصل بن احمد بن محمد است که از طبقه ی هفتم است.

۱۷. رک: **التحقیق فی کلمات القرآن**، ج ۳، ذیل کلمه ی «زنی».  
۱۸. ابن بابویه، **من لایحضره الفقیه**، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، (مکتبہ الصادق، ۱۳۹۳ق)، ج ۴، باب ماجا فی النظر الی النساء، ح ۴۹۷۰.

۱۹. همان، ح ۴۹۶۹.

۲۰. همان، ح ۴۹۷۵.

۲۱. محمد بن یعقوب کلینی، **الکافی**، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری (دارالکتاب الاسلامیه، ج ۳: ۱۳۶۷ش)، ج ۵، باب ان النساء اشباهه، ح ۱.

۲۲. در بخش نخست توضیح ادراک حسی و خیالی آمده است.

۲۳. (یستاب) نقش نگاه در روابط اجتماعی نیز مسئله ی مهمی است که نویسنده بخشی را به آن اختصاص داده بود. اما از آن جایی که کاملاً مرتبط با مابقی بحث نبود، به یادداشت ها منتقل شد که در ذیل آن رامی خواناید:

احکام نگاه در دیدگاهی کلی خود بخشی از احکام تنظیم روابط زن و مرد به عنوان دو جنس در جامعه است که نگاه به تنظیم نظام خانواده نیز دارد. این احکام برخاسته از نظام اجتماعی دین است و نظام اجتماعی نیز مرتبط با نظام تربیتی دینی است. نگاه به عنوان آغازگر روابط زن و مرد، نظام اجتماعی و دیدگاه عام نسبت به انسان و آرمان و هدف او در هستی، در یک کل به هم مرتبط، درهم پیچیده اند و در دیدگاهی عام جای می گیرند.

نگاه نامشروع حتی اگر به زنا و مفاسد مترتب بر آن منجر نشود، خود در خانواده و در جامعه به طور کلی دارای تأثیراتی است. وجود پوشش مناسب اسلامی و نبود نگاه نامشروع جاذبه های همسران را برای یکدیگر در خانواده حفظ و تقویت می کند و جاذبه های بیش تری ایجاد می کند. ضمن آن که جامعه را نیز از مبتلا شدن و درگیر گردیدن فعالیت های اجتماعی سالم با مسائل و مشکلات تخریبی و ناسالم می رها کند. نگاه نامشروع جامعه را ناسالم و ناامن می کند و در فعالیت های سالم اجتماعی اختلال ایجاد می کند. علاوه بر این، در روی آوردن جوانان به تشکیل خانواده و ارضای سالم و مشروع جنسی اختلال ایجاد می کند. به قول متفکر معاصر، مرحوم مطهری در **مسئله ی حجاب** (انتشارات صدرا، ص ۷۵) «تفاوت آن جامعه که روابط جنسی آبه طور اعم، چه نگاه، چه لمس و چه نوع دیگر آرا به محیط خانواده محدود می کند، با اجتماعی که در آن روابط آزاد اجازه داده می شود این است که ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت است و در اجتماع دوم آغاز محرومیت و محدودیت.»

نگاه نامشروع علاوه بر این که فی نفسه دارای اثر وضعی در انسان و جامعه است، زمینه ی ارتکاب دیگر اعمال نامشروع نیز هست؛ اعمالی مانند زنا، قتل، برهم خوردن نظام خانواده، اختلال در تربیت صحیح فرزندان

و غیره. در روایتی از مسیح (ع) نقل شده که «هر زنی که بر خود عطر بزند و بیرون رود تا دیگران بوی عطر او را استشمام کنند، در حکم زناکار است» (**هیزان الحکمه**، مکتبه الاعلوم الاسلامی، ج ۴: ۱۳۷۲ش، ج ۴، ذیل زنا، ص ۲۴۲). بوی خوش، صدای فریبنده و حضور جلب کننده آغاز و مراحل ابتدایی رابطه ای ناسالم، و نامشروع و نگاه نامشروع پاسخ متقابل به آن است. در روایت دیگری از مسیح (ع) نقل شده است:

«لا تکونن حدید النظر الی مالیس لک فانه لن یزنی فرجک حفظت عینک.» (همان جا)

«هیچ گاه با نگاه بر آن و تیز به آن چه برای تو نیست  
[و بر تو حلال نیست] نگاه نکن، چرا که فرج تو تا زمانی  
که چشمت را حفظ کنی، هرگز زنا نخواهد کرد.»

بنابراین، هر آن چه به نحوی دعوت به ارضای نامشروع برای هر عضوی دارد مذموم و غیر جایز است. این حدود و احکام اجتماعی ریشه در نگرش به دنیا و انسان و نقش انسان در هستی دارد. دنیا مقصد و محل ماندن و قرار گرفتن نیست؛ دنیا در بینش و وحی جاده و محل عبور است و همه وظیفه دارند در راه غباری به پا نکنند، جلوه نکنند و دیگران را به خود دعوت نکنند. تبرج زن همین جلوه کردن خود و خود را در چشم جنس مخالف نشان دادن است. تبرج و جلوه گری بازداشتن دیگران از طی طریق و نگاه، باز ماندن و به هرز رفتن و هلاکت است.

شاید مادر محاسبه ی انعکاش اعمال خود دایره ی محله و شهر و در حیطه ی نسل، بستگان و در نهایت فرزندان خود را در نظر داشته باشیم. شاید به کسانی که به حرام آلوده اند برخورد داشته باشید که هنگام ازدواج از چند محله آن طرف تر، از غیر صنف خود یا حتی از شهر دیگری همسر انتخاب می کنند و شرط های سخت می گذارند و وسواس زیاد به خرج می دهند؛ به این خیال که فساد که به پا کرده اند در محله یا در محیط محدود آن ها محبوس می ماند. در حالی که با نگاه واقع بینانه، انسان ها با یکدیگر در ارتباط اند و فساد در منطقه ای محبوس نمی ماند و اگر بنا شد که باشد به مناطق دیگر سرایت خواهد کرد و پس از گذشت یک یا چند نسل همه گیر خواهد شد. با توجه به این نکته است که در روایتی آمده است که خداوند به موسی (ع) وحی کرد:

«ای موسی زنا نکنید تا موجب زنا کردن باز نانتان  
شود؛ و هر که بر بستر مردی که تسلیم حق شده گام نهاد،  
بر بستر او گام نهاده خواهد شد که همان گونه که رفتار  
کنید، با شما رفتار خواهد شد.» (همان، ص ۲۶۴)

و با این دید است که امام صادق (ع) می فرماید:

«عقوا عن نسالتناس، تعف نساکم.» (همان جا)

درباره ی زنان مردم عفت بورزید تا زنان شما نیز عفت بورزند.  
در جامعه آن چه ارزش زاست و تثبیت ارزش می کند، عمل  
انسان است و عمل او شعاع دارد و دیگران را تحت تأثیر و پوشش می گیرد.  
همان گونه که فساد گسترش عرضی در سطح اجتماع دارد، گسترش  
طولی در نسل های آینده نیز دارد و چه بسا در نسل های بعد انعکاس  
مهلک و فراگیر خود را نشان بدهد. نکته ای که در قانون گذاری و تشریح  
در وحی ملحوظ شده است، برش های سریع زمانی و نگاه به عواقب  
امور، گاه تا چند نسل بعد است. در برخی از روایات، حکایت از این دید

همه جانبه و محیط بر اجتماع و بر تمامی نسل ها دارد. در روایتی از امام رضا (ع) نقل شده که آن حضرت فرمود:

«حرم الزنا لما فيه من الفساد من قتل النفس و ذهاب الانساب و ترك تربية الاطفال و فساد الموارث و ما شبه ذلك من وجوه الفساد.» (همان جا)  
زنا حرام اعلام شده است زیرا در آن فسادهایی نظیر قتل و از بین رفتن نسب ها و این که فرزندان متعلق به کدام پدرند و ترک تربیت کودکان و از بین رفتن ارث و موارث و اموری فاسد و شبیه این ها وجود دارد.  
باین دید است که در روایتی از علی (ع) نقل شده است:  
«فرض الله... ترك الزنا تحصيلاً للنسب و ترك اللواط تكثيراً للنسل.» (همان، ص ۲۴۰)  
«خدایوند ترک کردن زنا را به خاطر حفظ کردن نسب ها و ترک کردن لواط را به خاطر تکثیر نسل فرض نمود.»

توجه به گسترش طولی و عرضی فساد در نسل ها و جوامع دقت ها و سخت گیری ها را توضیح می دهد که اگر درباره ی فسادی فتح باب شد و چیزی ولو در موارد اندک و در اندازه و حدی کم و محدود جایز شمرده شد، در سطح جامعه و در حال حاضر به دلیل ارتباطات سریع و گسترده، گسترش خواهد یافت و در چند نسل به فسادها و تباهی های فراگیر و وحشت زامبدل خواهد شد؛ امری که اکنون جوامع غربی دچار آن اند.

جدای از این، توجه به مقامات و وسعت روحی افراد نیز می تواند توضیح دهنده ی احکام نگاه باشد، چرا که برای راه رفته هاهر توجیهی به غیر حق ولو اندک و ناچیز خسارت و هلاکت است. به قول بزرگی سفر کرده، برای ما که مانند لاک پشت حرکت می کنیم، سنگ های بزرگ راه مانع های خطرناکی نیستند، که آن ها را از زیر رد می کنیم؛ اما برای آن ها که از سرعت زیاد برخوردارند - مانند ماشین های سریع - سنگ کوچکی کافی است تا باعث انحراف از مسیر و نابودی شود. آن ها که نه تنها به نظارت و کنترل اعمال، که به محاسبه ی خطورات و حالات می پردازند، به دقت ها و ظرافت هایی می رسند. در نظر آنان، هر حالت و خطوری خود کاملاً گویاست و حکایت از انحطاطی وجودی دارد؛ حتی اگر به عمل منجر نشود. یا هر عمل کوچکی جلوه می کند و حکایت از نارسایی هایی در درون دارد، حتی اگر به اعمال بزرگ تر که جلوه و نمودی نام دارد، منجر نشود. برای همین، موسسه ها در حدی دیگر و در وسعت دقیق تری برای آنان معنا دارد. دستوراتی مبنی بر ابتدائکردن در سلام به زن جوان، نشستن در جایی که گرمای نشستن زن را هنوز در خود دارد و غیره ناظر به این نکته است.

۲۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ابواب مقدمات النکاح و آدابیه، باب ۱۱۲، ح ۱. سند حدیث چنین است: محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن حسن بن محبوب، عن عیاد بن صهیب...

۲۵. همان، باب ۱۱۲، ح ۲.

۲۶. همان، ح ۱.

۲۷. محمد کاظم یزدی طباطبایی، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۲.  
۲۸. امام خمینی، تحریر الوسیله (مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ج ۲)، ص ۲۴۴.  
۲۹. فاضل هندی، کشف اللثام، چاپ سنگی، قطع رحلی، ج ۲، ص ۸.  
۳۰. به نقل از: الجوامع الفقیه، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۵.  
۳۱. تحریر الاحکام، کتاب النکاح، ص ۴.  
۳۲. حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، قواعد الاحکام، چاپ سنگی، قطع رحلی، ج ۲، کتاب النکاح، ص ۴.  
۳۳. شهید زین الدین الجعفی العاملی، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیة، تصحیح و تعلیق محمد کلانتر (دارالعلم الاسلامی)، ج ۵، ص ۹۸.

۳۴. به نقل از: سلسله النبیغ الفقیه، به کوشش علی اصغر مروراند (مؤسسه ی نقد الشیعه والدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق)، ج ۱۸، ص ۳۹۸.

۳۵. ج ۲، ص ۳۷۴.

۳۶. ج ۲، ص ۸.

۳۷. ج ۲، ص ۲۴۴.

۳۸. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ابواب مقدمات النکاح و آدابیه، باب ۱۰۵، ح ۱.

۳۹. همان، باب ۵۹، ح ۱.

۴۰. نور، آیه ی ۳۱.

۴۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ابواب مقدمات النکاح المحرم و مایناسیه، باب ۱، ح ۳. سند حدیث چنین است: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن علی بن حکم، عن علی بن سوبد...

منابع دیگر مورد استفاده در پژوهش:

محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الاخصال، ترجمه ی مدرس گیلانی (سازمان چاپ و انتشارات جابویدان).

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، تهذیب الاحکام، قطع رحلی، چاپ سنگی.

فخرالدین الطرایحی، مجمع البحرین.

ابن منظور، لسان العرب.

الشرتونی، اقرب الموارد.

